

نگاهی به تاریخ اسلام

(ایدئولوژی دوران جاهلیت بشر؟!)

بهرام رحمانی

دانلود همه‌ی کتاب‌ها و آثار ممنوعه در ایران

www.azadieiran2.wordpress.com

هر باور خرافی بازتاب خیالی آدمی است که برای نیروهای زمینی ، قدرت های فوق طبیعی قائل می شود در اندیشه های خرافی،آدمی مجبور است نیروهای مرموز و مافوق خیالی دیگر را به عنوان واقعیت بپذیرد. عنصر همه ادیان نیز اعتقاد به نیروهای فوق طبیعی است. چرا بشر، نیروهای فوق طبیعی را باور میکند که وجود خارجی ندارد؟

اساسا اعتقاد به نیروهای فوق طبیعی ، نشانه درماندگی انسانهای اولیه بود. مردم بدوی،وابسته به نیروهای طبیعت بودند. آن ها نمی توانستند پدیده های چون رعد و برق ، بارن، زلزله،آتش فشان، بیماریها ، مرگ و غیره را برای

خودشان تجزیه و تحلیل کنند، در حالی که نیاز به شناخت این پدیده‌ها روز به روز بیشتر می‌شد اما انسان‌های اولیه، امکان و دانش لازم برای شناخت آن‌ها را نداشتند. از این رو مردم، برای نیروهای طبیعت و آدم‌هایی از نوع خودشان قدرتهای فوق طبیعی قائل میشدند. در چنین شرایطی بشر، به کارهایی مانند جادو، طلسم و دعا کردن و قربانی کردن و ... روی می‌آورد. اعتقادات مذهبی که از دوران خیلی قدیم، ساخته شده‌اند، تا امروز در نظام سرمایه داری به حیات خود ادامه میدهند و باز تولید می‌شوند.

جنگها، فقر و فلاکت و بی‌سوادی از جمله عواملی هستند که موجب ناامیدی و هراس مردم می‌گردند و آن‌ها را در فضای بی‌اعتمادی نسبت به آیندشان، به سوی خرافات و دین سوق میدهند. باورها و خرافات مذهبی، به دلیلی این که در عقب‌نگاه داشتن مردم نقش اساسی ایفا می‌کند و از سوی دیگر به عنوان ابزاری در خدمت نظام سرمایه داری برای به‌انقیاد کشیدن بشر قرار می‌گیرد، همچنان باز تولید می‌شود.

در این میان پیغمبران و امامان و روحانیون برای رسیدن به جاه و جلال و مقام، نخست از مردم می‌خواهند که به ((خدا)) اعتقاد داشته باشند: سپس خود را نماینده خدا معرفی می‌کنند و از مردم می‌خواهند که از حاکمیت آنان تبعیت کنند. هر کسی هم باورهای خرافی آنان را قبول نکند محکوم به مرگ

میشود. ((خدا)) و ((قرآن)) ساخته و پرداخته شخصی به نام ((محمد بن عبدالله)) است که بی اندازه آدمی مستبد و خشونت طلب بود. در حقیقت محمد، اعتقاد به اسلام را با راه انداختن جنگ های خونین طولانی و تهدید و ترور، به مردم بدوی تحمیل کرد.

فرهنگ به اصطلاح اسلامی، در کلیه مذاهب فرهنگ جهل و جنایت است. این فرهنگ، به خصوص در دین اسلام، ارتجاعی تر و خرافی تر و ضد زن و ضد کودک و ضد آزادی است. در میان فرقه های اسلامی، فرقه شیعه از همه فرقه های دیگر اسلامی، جانی تر و وحشی تر است. این مقاله به طور کلی پرداختن به مذاهب نیست، بلکه نگاهی مختصر به تاریخ خون بار اسلام است.

ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی، به ((رهبری)) محمد بن عبدالله، رشد و گسترش پیدا کرد. محمد، در حدود سال ۵۷۰ میلادی در مکه، در این دوره مرکز پر رونق بازرگانی بود: به همین دلیل امپراطوری های روم و ایران، که همواره با یکدیگر در رقابت و جنگ بودند، برای تسلط و کنترل راه های بازرگانی از شبه جزیره عربستان می گذشتند. آنان در این منطقه، به تبلیغ و ترویج افکار و سیاست های خود می پرداختند و عوامل خود را به حاکمیت منطقه ای می نشانند. اما در مجموع شبه جزیره عربستان، سرزمینی خشک

و بد آب و هوا بود و قبایل مختلفی در آن به صورت پراکنده از راه دامداری و در سطح محدودی با کشاورزی، زندگی سخت و مشقت باری را می گذرانند.

محمد، دوره کودکی و جوانی خود را به چوپانی گذرانده بود، هنگامی که زن ((بیوه ای)) به نام خدیجه، که او نیز مانند محمد، از قبیله قریش بود مشغول کار شد، زندگی اش دگرگون گردید. چرا که خدیجه زن تاجری بود که از آخرین همسرش ارث کلانی به او رسیده بود. خدیجه، در یکی از سفرهای تجاری اش که همراه با کاروانش از سوریه به مکه بازمی گشت، رابطه اش با محمد نزدیک تر شد و با او ازدواج کرد. محمد، در این هنگام بیست و پنج سال بیشترنداشتف در حالی که خدیجه بیش از چهل سال داشت. این اولین ازدواج محمد بود، در حالی که خدیجه چندین بار ازدواج کرده بود و چهار دختر و پسر به دنیا آورده بود که پسرانش در کودکی جان سپرده بودند. در نظام اجتماعی و اقتصادی، بدوی آن دوره زن، در تولید نقش بزرگی داشت و نسبتاً از حقوق برابر با مرد برخوردار بود.

مثلاً زن این حق را داشت که به خواست و اراده خود از شوهرش جدا شود. بنابراین زنان عرب در دوران قبل از اسلام، از حاکمیت اسلام از خود استقلال نسبی داشتند و دارای مقام و منزلت و آزادی بودند. آنان در سیاست، تجارت، صنعت و شعر و ادب و حتا جنگ شرکت داشتند. خدیجه هم، یکی از این زنان

بود که به کسب و کار و تجارت مشغول بود . بنابراین بعد از حاکمیت اسلام و آیه های ساخته و پرداخته محمد و یارانش که در قرآن ، یعنی برنامه و اهداف حکومت اسلامی اش منعکس است، موقیت زنان اندک اندک محدود و محدودتر شد و ریشه های مرد سالاری را نیز محکم تر ساخت.

محمد ، پانزده سال پس از ازدواج با خدیجه ، ادعای پیغمبری و ارتباط با خدا و دیگر داستان های اسلامی را شروع کرد. در واقع او، در گام نخست از طریق سرمایه و امکانات و ارتباطات خدیجه، روابط خود را گسترش داد و سپس در گام های بعدی جرات کرد . در واقع او ، در گام نخست از طریق سرمایه و امکانات خدیجه ، روابط خود را گسترش داد و سپس در گام های بعدی جرات کرد تا دست به تبلیغ دین جدیدی بزند.

محمد که ایام کودکی و جوانی خود را به عنوان چوپان در کوه و دشت گذرانده بود ، عادت و علاقه زیادی نیز به این مناطق داشت ، از جمله از هر فرصتی استفاده میکرد تا برای عبادت به غار ((حرا)) برود. آن جا ، مکانی مناسب و آرام برای فکر کردن و نقشه کشیدن بود. محمدف ادعا می کند. در یکی از روز هایی که در ((غار حرا)) مشغول ستایش بود ، صدایی در غار می پیچد و اولین وحی خداوند یعنی ((آیه ۱، سوره فلق (اقرا)، یعنی ((بخوان!)) به گوشش میرسد . این واقعه در سال ۶۱۰ میلادی روی میدهد. او، ظاهرا

هراسان از ((غار حرا)) بر می گردد و ماجرای ((وحی)) را برای خدیجه تعریف میکند . خدیجه نیز او را تشویق می کند که ادعای پیغمبری کند و مبلغ دین جدیدی باشد . خدیجه اولین کسی است که دین جدید را می پذیرد و دومین نفر علی بن ابی طالب بود. اما علی رغم این ،محمد، سه سال به طور غیر علنی و مخفی ایده های خود را تبلیغ می کند و پس از آنکه موفق می شود تعدادی را با خود همگام سازد، دین خود را علنی می سازد. بدین ترتیب نخستین پایه های یک ایدئولوژی ارتجاعی و ضد بشری گذاشته می شود.

دو فاکتور مهم و اساسی در رشد و گسترش افکار محمد و خدیجه، نقش بازی می کنند : اولاً، آنان در سایه ثروت و امکانات و روابطی که در تجارت داشتند، توانستند افکار خود را به اطرافیان شان بقبولانند. دوماً، به دلیل اینکه مکه مرکز تجاری و زیارت بود ، تعدادی زیادی تاجر و زوار از سراسر منطقه به این شهر می آمدند . این هم موقعیت ویژه ایی برای محمد، به وجود می آورد که از میان آنان یار گیری کند و از طریق آنان افکار خود را به جاهای دیگر صادر نماید.

در چنین روندی است که محمد، در سال ۶۱۱ میلادی، یعنی در چهل سالگی ، با ((ثروت خدیجه و شمشیر علی)) به فکر کسب و قدرت می افتد. چرا که در آن دوره هر کس ، ثروت بیش تری داشت ،می توانست انسانهای درمانده را اجیر کند و لشکری راه اندازد . محمد که دوره جوانی و کودکی خود را با

فلاکت گذرانده بود و نسبت به اقوام فامیلش دارای عقده های فراوانی بود ، هنگامی که به ثروت فراوانی دست پیدا کرد ،موقعیت اجتماعی و طبقاتی اش دگرگون شد، خود را آنچنان قدرتمند حس کرد که به فکر تدوین برنامه و اهداف و سیاستهای جدیدی برای رسیدن به حاکمیت افتاد . منافع طبقاتی جدیدش با همه کمبودها و عقده های روانی گذشته اش سبب شد، تا او، جنگ های طولانی و خونینی را برای رسیدن به حاکمیت و تحمیل عقایدش به مردم راه اندازد. محمد،با ریختن خون ده ها هزار انسان ،نخست حکومت اسلامی خود را در مدینه بر پا کرد و سپس با لشکر کشی و جنگ و جنایت قلمرو حکومتش را توسعه داد. این حرکت محمد و اطرافیانش الگویی برای رسیدن به حاکمیت شد که تا به امروز ادامه دارد و رژیم های دیکتاتور و آدم کش و دشمن ، شادی و آزادی مانند رژیم جمهوری ایران، نمونه ((پیشرفته)) حکومت اسلامی محمد است. این رژیم، با معیارها و سنتهای ارتجاعی اسلامی ،بیش از یک صد هزار را اعدام کرده است و هنوز هم می کند. بر اساس قوانین اسلامی ، به شیوه وحشیانه ای دست و پا می برد ،سنگسار می کند و تا آن جا که قدرت و توانش می رسد ،همواره برای نابودی هر چه بیشتر مدنیت و تشدید سانسور و اختناق و راه انداختن رعب و وحشت برای بقایش سخت می کوشد.

محمد، هنگامی که با مخالفت شدید مردم مکه رو به رو شد، مجبور گردید، در سال ۶۲۲ میلادی به منطقه ایی به نام ((یثرب)) برود که این منطقه بعد ها نام ((مدینه)) به خود گرفت.

محمد ۲۲ سال از سوی ((خداوند)) ((وحی)) دریافت می کرد. یا به معنی درست افکار و ایده های فرقه خود را به نام ((خدا)) که ساخته و پرداخته ذهن خودش بود و از سوی کسانی چون خدیجه و علی و غیره نیز حمایت و پشتیبانی می شد، به خورد مردم ناگاه تحت عنوان ((وحی)) می داد. بنابراین ((خدا و قرآن)) نه آسمانی بلکه کاملاً زمینی بودند و محمد، برای پیشبرد افکار سیاسی و اقتصادی خود بدان ها متوسل می شد. در واقع قرآن، تراوشات فکری محمد و اطرافیانش است و بهتر است بدان برنامه سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی محمد نام نهاد.

بسیار جالب است که خدا و محمد با هم، هم زبان بودند و به خوبی با مهارت های زیادی همدیگر را تقویت می کردند.

به احتمال قوی یکی از با سوادان آن دوره نقش ((خدا)) را در پشت پرده بازی می کرد و مسایل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را به محمد دیکته می کرد. چرا که محمد بی سواد بود.

سناریو چنین بود . که نخست ((وحی)) ، از آسمان ، توسط ((خداوند)) و با میانجیگری ((جبرئیل)) به او نازل می شد. سپس او با کمک یاران و لشکریانش این اوامر ((خداوند)) را دروی زمین ، با تمام قدرت با قتل و غارت و زور به مردم تحمیل می کرد . قبل از محمد، افتخار آشنایی به زبان ((آسمانی)) نصیب بنیانگذاران و مبلغان یهودیت و مسیحیت شده بود که اینک به زبان عربی نیز نصیب محمد می شد.؟! این هم از ماجرا های عجایب و معما های ساخته و پرداخته ذهن محمد و هم کیشان او به شمار می آمد . احتمالا زبان شناسان اسلامی ، جواب چگونگی آشنایی خداوند به چند زبان را داشته باشند؟! در این میان معلوم نیست که چرا باید حتما نماز به زبان عربی خوانده شود ، در حالی که اکثریت افراد غیر عرب زبانان ، نماز می خوانند بی سواد هستند و هرگز معنی آن را متوجه نمی شوند. فقط طوطی واری یاد می گیرند و آن را تکرار می کنند!؟

مطلع هستیم که محمد بی سواد بود و ((وحی)) ها هم شفاهی به او می رسید : اما علی رغم بی سواد بودن آن را در ذهن خود نگاه می داشت و هر موقع نیازش را حس می کرد آن را بیان می نمود . این اظهارات محمد ، سالها پس از مرگ وی ، به نام قرآن جمع آوری و چاپ گردید ، بنابراین معلوم نیست که چه تعداد از سوره ها و آیه ها را محمد و چه تعداد از آنها را بعد از او ، به

هم بافته اند. مهم تر از همه سوره هایی که نازل می شدند بستگی به مکان و زمان و موقعیت محمد متفاوت هستند. مثلا سوره هایی که در مکه نازل شده اند، وظایف، اصول و احکام کلی اسلام را تعیین می کند. اما، سوره هایی که در مدینه نازل شده اند اساسا موقعیت جدید محمد، به طور روزمره با آنها روبه رو بود و باید جوابی برای این سئوالات پیدا می کرد. در مدینه بیشتر وحی ها، در جواب سئوالات کسانی است که تازه به دین محمد می گرویدند و با او همگام می شدند. در واقع میتوان گفت که محمد در مدینه، قوانین و برنامه های حکومت اسلامی خود را تدوین و پی ریزی کرد.

بدین ترتیب، فلسفه کسانی که به فرقه محمد می پیوستند، ریشه های مادی و زمینی داشت. آنان در فرقه محمد، علاوه بر یادگیری خرافات اسلامی، از طریق جنگ و لشکر کشی به نان و نوایی می رسیدند. وعده های محمد نیز، در رسیدن به ((پول، اسب و شمشیر و زن)) و همچنین وعده های بهشتی که پایه های تبلیغات محمد و فرقه اش بود، باعث و بانی و انگیزه جمع شدن افراد دور او می شد.

محمد، دائما به پیروان خود قول می داد که با شکست دادن امپراطوری روم و ایران، به قدرت و ثروت کلانی دست پیدا خواهند کرد و سرزمین های حاصل خیزی را برای زندگی و کشاورزی و دامپروری تسخیر خواهند نمود. این وعده

های محمد کاملاً زمینی و مادی بود و برای قبیله های صحرای سوزان شبه جزیره عربستان که در شرایط بسیار بد و سختی می زیستند جذابیت فوق العاده ای داشت . از این رو محمد، حتا به هراکلیوس ، امپراطور روم و خسرو پرویز ، پادشاه ایران ، نامه هایی می فرستاد و از آنان می خواست به دین جدید او بپیوندند.

پادشاه ایران که شدیداً ضد عرب بود و همواره مردم عرب را تحقیر می کرد ، از این عمل محمد ، خشمگین شد و به امیر دست نشانده خود در یمن ، چنین نوشت ((آن عرب که یک باره در حجاز ، ظاهر شده نامه ای بی شرمانه به من نوشته است . دو نفر معتمد به آنجا بفرست تا او را دست بسته پیش من بیاورند ، که بینم در مورد او چه تصمیمی میتوانم بگیرم . اگر از این دستور سرپیچی کرد ، سپاهی بفرست تا سرش را برای من بیاورند ، اما این آرزوی شاه ایران ، بر آورده نشد و ۱۵ سال بعد خلفای اسلامی ایران را اشغال کردند و با قتل و غارت و کشتار انتقام سختی از ایرانیان گرفتند . لشکر اسلام مدنیت را از بین بردند و افکار و فرقه محمد را به زور شمشیر به مردم این کشور تحمیل کردند.

در کتاب ((تاریخ ادبیات در ایران))، در رابطه حمله اعراب به ایران چنین آمده است : ((پیشرفت مسلمین در ممالک روم شرقی پیش از رسیدن به

قسطنطنیه متوقف ماند لیکن در ایران با جنگهای بزرگ قادسیه (سال ۱۴ هجری قمری) به سرداری سعد بن ابی وقاص و رستم فرخزاد و حلولاء(سال ۱۶ هجری قمری) به سرداری هاشم بن عتبه و قعقاع بن عمر و جنگ نهاوند معرف به فتح الفتوح (در سال ۲۱ هجری) به سرداری نعمان و فیروزان و چندین جنگ کوچک دیگر برای فتح بلاد و نواحی مختلف ایران ، کاخ عظیم شاهنشاهی ساسانی فرو ریخت و ملت ایران از سیادت به بندگی و اسارت افتاد)).(۲)

لشکر اسلام ، به هر جایی که پایشان می رسید،مردم را قتل و عام می کردند و آنان را وادار می ساختند که از آنها تبعیت کنند در غیر اینصورت مرگ در انتظارشان خواهد بود . سربازان اسلام ، اموال مرم را غارت می کردند :آبادی ها و شهرها را ویران می ساختند: اسرا به ویژه زنان و کودکان را با خود می بردند. در چنین وضعیتی مردم ، نیز از سر ناچاری و ترس، ایدولوژی اسلام را می پذیرفتند . لشکر اسلام مخالف مدنیت و علم و دانش بودند، به همین دلیل همه کتابها و اماکن را ویران می کردند و می سوزاندند . در نتیجه دین اسلام ، دین زور و جهالت ، دین کشتار و قساوت ، نخست بر مردم عرب تحمیل شد : سپس با لشکر کشی و کشتار به نقاط دیگر سرایت کرد و به مرور زمان به یکی از گرایشات نظام سرمایه داری تبدیل شد.همانطور که اشاره شد مکه، به دلیل

اینکه مرکز تجاری بود و مرم آنجا نسبت به جا های دیگر شبه جزیره عربستان ، آگاه تر بودند به یاهو گویی های محمد ، نه تنها گوش ندادند بلکه او را وادار کردند شهر را ترک کند.

در گذشت ابو طالب و خدیجه باعث شد تا محمد پایگاه ناچیز خود در مکه ، از دست بدهد. پدر علی ، به عنوان رئیس قبیله بنی هاشم در میان قبیله قریش ، اعتبار و نفوذ زیادی داشت . با در گذشت ابو طالب ، در سال ۶۱۹ میلادی ، در واقع محمد ، یکی از حامیان بزرگ خود را از دست داد . همان سال خدیجه در گذشت . این وقایع محمد ، تا حدودی منزوی ساخت . از این رو محمد ، مجبور شد به مدینه مهاجرت کند. او، در مدینه توانست افراد زیادی را با خود هم رای کند و پایه های حکومت ((خدا و قرآن)) را ، یعنی حاکمیت اسلامی خود و فرقه اش را به لحاظ اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و قانو گذاری اسلامی را در آنجا بر پا دارد.

امروز بدل این حکومت و قوانین اسلامی وحشیانه آن ، با قساوت هر چه تمام از سوی رژیم اسلامی ، بر علیه مردم ایران اعمال می شود.

اما پس از مرگ محمد در سال ۲۲ هجری ، بر سر تقسیم و تصرف حاکمیت ، رقابت و کشمکش خونینی از سوی اطرافیان اش آغاز شد. او پسر نداشت که جانشینش شود . چرا که در قوانین ارتجاعی اسلامی او ، زن نم ی توانست به

رهبری برسد. آخرین پسر او، به نام ابراهیم، از یکی همسرانش به نام ماریه بود که در سنین کودکی جان سپرده بود. محمد، هنگام مرگ، شصت و سه سال داشت.

چهار نفر در میان یاران نزدیک محمد، نقش کلیدی داشتند. اولین نفر علی، داماد و پسر عمویش بود که با او در همه مسایل اشتراک مساعی می کرد. محمد به پدر علی، ابوطالب که بحران مالی داشت کمک کرده بود. به همین سبب علی، بعد از خدیجه دومین نفر بود که به دین محمد گرویده بود. در این هنگام علی، بیش تر از ده سال نداشت. علی، پس از مهاجرت محمد از مکه به مدینه، با فاطمه، بزرگترین دختر محمد ازدواج کرد و در امور اقتصادی، سیاسی و به ویژه در امور نظامی، سمت مشاور محمد را داشت. یاد آوری است که علی، پسر ابوطالب است. ابوطالب رئیس قبیله ابوطالب و یکی از ثروتمندان مکه بود. او، هنگامی که بحران مالی پیدا کرد محمد، به او کمک مالی داد. فرد دیگر عثمان بن عفان بود که او نیز یکی از نخستین کسانی بود که رهبری محمد را پذیرفت. و همانند علی، با یکی از دختران محمد، به نام رقیه ازدواج کرد. نفرات سوم و چهارم نیز، به نام های ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب، بودند که رابطه نزدیکی با محمد داشتند و هر دو پدر زن های محمد

بودند . ابوبکر، پدر عایشه و عمر ، پدر حفصه بود. این چهار نفر ، برای رسیدن به حاکمیت رقابت سختی را آغاز کردند و به انواع و اقسام توطئه ها، از جمله ترور و جنگ علیه همدیگر دست زدند.

گفته می شود که در بین این چهار نفر ابوبکر ، از همه شان عاقل تر و با هوش تر بود. پس از مرگ محمد به ترتیب ابوبکر، دو سال و عمر ده سال حکومت کردند . بعد از این که عمر با ضربات کارد ((ابولولو فیروز)) ایرانی به قتل رسید، کشمکش بر سر جانشینی او، اوج گرفت. اما در دوره خلافت عثمان ، اختلافات بر سر حاکمیت همچنان بالا گرفت و بعد از ترور عثمان ، خلیفه سوم ، جنگ داخلی در گرفت . در جنگ داخلی، علی به عنوان چهارمین خلیفه به حاکمیت رسید . بعد از حاکمیت علی بود که عایشه ، زن محمد ، به مخالفت با زورگویی های علی برخاست و لشکر خود را به ((جمل)) انتقال داد . سرانجام علی ، به دست یکی از مخالفان خود ترور شد .

بدین ترتیب ، جنگ های خونینی برای تقسیم حاکمیت و ارث محمد ، راه افتاد و اولین انشعاب بزرگ را به وجود آورد . دو فرقه بزرگ به نام های فرقه ((شیعیان)) و ((اهل سنت)) در مقابل هم قرار گرفتند. اهل سنت بر این عقیده بود که معاویه ، جانشین علی باشد اما شیعیان ، می خواستند خلافت موروثی باشد و خانواده علی جانشین او شود . از این تاریخ به بعد هر کدام از

این فرقه ها ، گروه های کوچک تری منشعب گردید . البته لازم به تاکید است که در زمان حاکمیت خود محمد نیز ، اختلافات و کشمکشهای فراونی وجود داشت . برای نمونه در یکی از جنگها سپاه محمد ، بر سر تقسیم غنائم جنگی از یک سو ، و تفاوت های قبیله ای از سوی دیگر سبب شد که این سپاه به دو بخش به نام های ((مهاجران)) و ((انصار)) تقسیم شوند و بر روی همدیگر شمشیر بکشند . بعد از مرگ او ، این اختلافات شدید تر و خونین تر شد .

هنگامی که علی در سال ۳۶ هجری قمری (۶۵۶ میلادی) در مدینه به خلافت نشست، بسیاری از مردم خلافت او را نپذیرفتند . و به همین دلیل بر علیه او شورش کردند. عایشه، یک سال بعد در جنگ معرف به جمل ، در بصره ، رهبری شورشیان مسلح علیه علی را بر عهده گرفت . احتمالاً یکی از دلایل مخالفت عایشه با علی ، که خود را وارث و ادامه دهنده راه محمد می دانست ، به دوران کودکی عایشه بر می گردد یعنی در دوره ایی که عایشه کمتر از ۹ سال داشت ، محمد، او را به عقد خود درآورد . احتمالاً مخالفت عایشه با علی ، به زمانی بر می گردد که او ، در زندگی با محمد ، فشارهای جسمی و روانی زیادی متحمل شده بود و با مرگ او ، امکانی یافته بود تا مخالفت خود را رسماً با حکومت اسلامی ابراز دارد. از سوی دیگر مخالفت او با علی ، به احتمال قوی مخالفت با قوانین اسلامی بود که زن را از دخالت در امور اجتماعی ، سیاسی و نظامی منع می کرد . پس از این جنگ قوانین اسلامی بر علیه زنان ، سخت تر

شد و حدیث ((کسانی که رهبری شان به زنان سپردند سعادت مند نخواهند شد)) شدیداً تقویت گردید. از این رو شیعیان، به اصطلاح خودشان همیشه برای عایشه ((لعل و نفرین)) می فرستند.

اما علی، بعد از این جنگ، ضعیف تر شد. این بار با رقیب قدرتمند دیگری نیز روبه رو گردید. این رقیب ((معاویه)) حاکم سوریه بود. او، به دلیل این که قاتل عثمان را تنبیه نکرده بود با او به مخالفت برخاسته بود. عثمان از نزدیکان معاویه بود. تعداد سربازان عایشه چند هزار بیش تر نبود، در حالیکه سربازان معاویه ۸۵۰۰۰ نفر و علی با ۹۰۰۰۰ نفر سرباز، از عراق، به صحنه جنگ رفت. (۳)

در صفین، میان علی و معاویه جنگی طولانی و خونین در گرفت. تعداد کشته های این جنگ، حدود ۷۰۰۰۰ نفر بالغ گردید و نهایتاً جنگ در سال ۳۷ هجری پایان یافت و معاویه به خلافت رسید. در این دوره اختلافات اهل سنت و شیعیان به اوج خود رسید. فرقه جدیدی به نام ((خوارج)) از آنان جدا شد که خلافت هیچ کدام را قبول نداشت.

این فرقه تصمیم گرفت که هر دو طرف را از بین ببرد. این فرقه در نخستین عملیات خود، حاکم وقت مکه را به قتل رساندند. معاویه، زخمی شد علی در

سحر گاه روز نوزدهم ماه رمضان ، هنگامی که در مسجد کوفه ، مشغول نماز صبح بود بر اثر ضربه شمشیری زخمی گردید و در روز بعد فوت کرد.

در کتاب ((تاریخ ادبیات در ایران)) در رابطه با ادامه اشغال ایران ، توسط اعراب چنین آمده است: ((با قتل عثمان ، در سال ۳۵ هجری و خلافت علی بن ابی طالب علیه اسلام و بروز اختلافات داخلی در میان مسلمین پیشرفت آنان در ایران متوقف ماند و حتا اختلافات داخلی مسلمین به ایران سرایت کرد چنان که در سال ۳۸ هجری یکی از سرداران عرب به نام خریث بن راشد الناجی در جنوب ایران با مخالفت با حضرت علی بن ابی طالب بر خاست و گروهی از ایرانیان را با خود همداستان کرد تا آن که زیاد بن ابیه از جانب علی بن ابی طالب علیه السلام (۴۰ هجری ، ۶۶۱ میلادی) فرزند او حسن علیه السلام پس از مدت کوتاهی از خلافت کناره گیری کرد و حکومت را به معاویه معارض بزرگ پدرش وا گذاشت . از این هنگام دوره جدیدی در حکومت اسلامی آغاز شد تا سال ۱۳۲ هجری (۷۵۰ میلادی ادامه یافت)) . (۴۱)

ایرانیان ، از این پس راه های مختلفی را برای مقابله با سلطه و حاکمیت اعراب در پیش گرفتند . از جمله با راه انداختن و سازمان دهی قیام های سیاسی ، مقاومت منفی در برابر قوانین اسلامی و تلاش های ادبی و فرهنگی

،مخالفتشان را با سلطه اعراب و قوانین اسلامی نشان می دادند. البته کم نبودند کسانی که با اعراب، همکاری می کردند.

سرانجام ابومسلم خراسانی، بر علیه اعراب دست به شورش زد. سپس یعقوب لیس صفاری، در سیستان، قیام بزرگی را بر علیه اشغالگران رهبری کرد. او، بدین طریق حکومت ((مستقل ایرانی)) را بر پا کرد و پس از چند سال که زیان رسمی و سیاسی ایرانیان، عربی بود، لهجه دری را جانشین آن ساخت ... پس از این تاریخ، سامانیان و زیاریان و بویهیان و غزنویان و دیگر امیران ایران، همه به ظاهر تابع دربار خلیفه و در حقیقت مستقل و دارای تشکیلات درباری و سلطنتی خاص خود بودند. (۵)

مسئله ترور و صدور فتوا از همان دوران اوایل حاکمیت محمد، به عنوان یکی از ابزارهای حذف فیزیکی و نابودی مخالفین سیاسی به کار گرفته شد و در دوران خلافت عثمان به اوج خود رسید. از آن تاریخ صدور فتوا و ترور، به یک شیوه مرسوم گرایشات اسلامی در آمد. از جمله میتوان به صدور فتوای سلمان رشدی، از سوی آخوند مرتجع آیت الله خمینی و همچنین ترور ده ها نفر از مخالفین رژیم اسلامی، از نویسندگان تا فعال سیاسی در داخل کشور و خارج کشور، که اساسا ریشه در ایدئولوژی وحشیانه اسلام، همانند قصاص، سنگسار، شکنجه و اعدام و تجاوز به دختران ((باکره)) زندانی قبل از اعدام دارد، اشاره

کرد. این ها ارمغان محمد و دین جدیدش به بشریت است مه همچنان گرو های تروریستی اسلامی ، مانند گروه های اسلامی ، از اروپا تا آفریقا و آسیا تا هندوستان ، با حمایت و پشتیبانی حکومت های اسلامی عربستان سعودی و ایران ، روزانه جنایت می آفریند و رعب و وحشت راه میاندازند ، ادامه دهندگان راه ((واقعی)) و ((راستین)) او و قرآن و اسلامش هستند.

فرقه شیعیان

واژه شیعه در زبان عربی ، به معنی پیرو است . آن هایی را که به علی بن ابی طالب گرویدند ، ((شیعیان)) علی می نامند. مذهب شیعه بعد از در گذشت محمد ، پا به عرصه وجود گذاشت . هنگامی که ۱۳ سال از ادعای پیغمبری و ده سال حکومت اسلامی اش در مدینه می گذشت ، در گذشت: و به دلیل این که جانشینی برای خود تعیین نکرده بود ، بین پیروان او ، جنگ های خونینی بر سر تصرف حاکمیت راه افتاد و فرقه های مختلفی با کشتار و خون ریزی از هم جدا شدند. هر کدام از این فرقه ها خود را ادامه دهندة راه ((راستین)) محمد نامیدند و رقبای دیگرشان را کافر و مرتد و منحرف خواندند و به کشتار و جنایت دست زدند.

پس از قتل علی ، طرفدارانش سعی کردند ، پسر بزرگ او ، حسن بن علی ، به تخت خلافت بنشانند . اما لشکریان او و لشکر معاویه بن ابوسفیان ، در مقابل

هم قرار گرفتند تا خلافت را به دست گیرند . معاویه نمایندگانی را به نزد حسن گسیل داشت و به او و یارانش پیغام داد که آیا آماده جنگ باشند و یا مبلغ پنج میلیون درهم که در بیت المال موجود بود و دو بخش از بلوکهای بصره را برای همه عمر بپذیرند و تن به صلح دادند. (۶)

حسن، پیشنهاد صلح را پذیرفت و با معاویه پیمان صلح امضاء کرد و خلافت را به او واگذار کرد . تاریخ نویسان اسلامی می نویسند : ((حسن بن علی با هفتاد کنیز ازدواج کرده است)) . (۷)

پس از در گذشت حسن ، حسن بن علی ، برادر حسن ، در مقابل معاویه قد بلند کرد و ادعای خلافت نمود. در این میان معاویه درگذشت و پسرش یزید، جانشین او شد.

حسین ، همچنان به مخالفت خود با یزید ادامه داد. اما به دلیل این که قدرت رویارویی با یزید را نداشت ، به مکه رفت تا نیروی را برای کسب خلافت بسیج کند. هنگامی که حسین ، با تصور اینکه در صورت بروز جنگ مردم کوفه ، از او حمایت خواهند کرد با همراهانش به منطقه ((ثعلبیه)) پیشروی کرد . اما عمر بن سعد ابی وقاص ، با چهار هزار سرباز کوفی در مقابل او قرار گرفت و به حسین پیغام داد که با یزید بن معاویه بیعت کند و یا مورد حمله قرار خواهد گرفت . حسین، به خیال این که اگر جنگ آغاز شود مردم کوفه به یاری او

خواهند شتافت وارد جنگ شد. اما مردو کوفه ، هرگز به حمایت و پشتیبانی او نیامدند .در نتیجه حسین ، همراه هفتاد و دو تن از همراهانش در این جنگ ،به قتل رسید و بقیه خانواده حسین ، اسیر شدند و روانه دمشق گردیدند . مسلمانان این روز را عاشورای حسینی نامیدند. روز عاشورا، مسلمانان دسته های عزاداری راه می اندازند: کفن می پوشند : به سر و سینه خود می زنند و به شیوه وحشیانه دسته های قمه زنی راه می اندازند . آخوند ها صد ها داستان و فلسفه کذایی برای واقعه کربلا و کشته شدن حسین ساخته اند و احساسات مردم ناآگاه و عقب نگاه داشته شده را به نفع خود تحریک می کنند.

علی بن حسین (امام زین العابدین بیمار) ، به دلیل بیماری در این جنگ شرکت نکرده بود ،هنگامی که با خوش رفتاری یزید ، روبه رو شد از او ،سپاس گذاری کرد . پس از این یزید بن معاویه دستور داد ،خانواده حسین را از دمشق به مدینه باز گردانند. یعنی داستاهن هایی مبنی بر معجزه ها و داستلن های کربلا و قهرمانی های حسین و غیره افسانه ای بیش نیستند . یزید و حسین هر دو جنایتکار بودند و جنگ شان هم فقط و فقط بر سر منافع اقتصادی و سیاسی و خلافت بود و بس!

محمد بن علی،معرف به محمد باقر امام پنجم شیعیان ،از سیاست دوری کرد و عمر خود را صرف تدریس فقه و اصول قرآن و ایجاد تحکیم اصول فقه شیعه

کرد و پایه های شیعه گری را محکم ساخت. شایان توجه است که محمد باقر، سمت مشاور اقتصادی ((عبدالملک)) خلیفه عباسی را به عهده داشت که مذهب شیعه را قبول نداشت.

پس از مرگ محمد باقر، در سال ۱۱۷ هجری قمری پسرش جعفر بن محمد، ملقب به جعفر صادق، جانشین او شد. این لقبی است که منصور، خلیفه مسلمین به او داد. جعفر صادق نیز همانند پسرش، به سیاست روی نیاورد و مشغول آموزش اصول فقه شیعه شد. او، شیعه امامیه را تحت عنوان ((شیعه جعفری)) سازمان دهی کرد. ((شیعه امامیه)) . بر این اصل استوار است که جامعه بشری پیوسته و در تمام زمانهای نیاز به رهبری دارد که از جانب خدا برگزیده شده و افراد بشر را در کلیه امور مذهبی ارشاد و هدایت کرد. نقشی که امروز در رژیم ارتجاعی و تروریستی جمهوری اسلامی، خامنه ای دارد.

موسی بن جعفر (موسی ال کاظم) ، امام هفتم شیعیان ، فرزند چهارم امام جعفر صادق است. اما موسی بن جعفر ، بیست و سه دختر و هیجده پسر، از زنان گوناگون خود داشت . او نیز، وارد سیاست نشد و از ثروت مندان و زمین داران بزرگ دوران خود بود.

بعد از مرگ موسی ال کاظم ، علی بن موسی ، ملقب به ((امام رضا)) امام هشتم شیعیان شد. پس از درگذشت رضا، جانشینان او، یعنی امام نهم، دهم و

یازدهم ، فرقه شیعه دچار تشدد و انشعاب شد. از آن جایی که امام حسن عسگری ، امام یازدهم شیعیان فرزندی برای جانشینی نداشت، پیروان فرقه شیعه دچار بی ثباتی گردیدند. در واقع می توان گفت با مرگ حسن عسگری تاریخ شیعه بسته شد. اما پیروان فرقه شیعه دوازده امامی معتقد که امام دوازدهم ((مهدی)) فرزند امام حسن عسگری غایب است و زمانی ظهور خواهد کرد . در میان فرقه های شیعه امامیه و شیعه دوازده امامی داستان های برای امام دوازدهم ساخته شده است و در رابطه با ((غیبت صغری)) و ((غیبت کبری)) این دو فرقه با هم اختلاف دارند شیعیان دوازده امامی میگویند: امام دوازدهم در زمان ((غیبت صغری)) به وسیله نواب اربعه اش، یکی پس از دیگری با پیروان شیعه امامیه تماس می گیرد ، یعنی تا پایان سال ۸۷۴ میلادی ، ولی در زمان ((غیبت کبری)) هیچ کس نم ی تواند با او تماس داشته باشد . در سال ۹۴۱ میلادی که آخرین نایب از نواب اربعه مهدی قائم به نام ((علی بن محمد سمیری)) ، در بستر مرگ اعلام کرد که امام مهدی غایب شده است ، ((غیبت صغری)) پایان می یابد و ((غیبت کبری)) آغاز می شود، بنا به افسانه های و داستان های شیعیان، ((غیبت صغری)) از سال ۲۶۰ هجری قمری (۸۷۴ میلادی) آغاز و در سال ۳۲۹ هجری قمری (۹۴۱ میلادی) پایان می پذیرد . همچنین ((غیبت کبری)) از سال ۳۲۹ هجری قمری (۹۴۱ میلادی) آغاز میشود و تاکنون ادامه دارد.

در فرقه شیعه نسبت به ظهور امام زمان فلسفه ها و اظهارات رنگارنگی وجود دارد. همه آن ها در رابطه با ظهور امام زمان این نظر مشترک را دارند که امام زمان، رعب و وحشت، کشتار و خونریزی و نابودی بشریت را فراهم آورد تا ((پلیدی)) ها را از روی کره زمین پاک کند. مثلا نوشته اند: ((.. مهدی تا ان اندازه خون خواهد ریخت تا خدا را راضی و خشنود گرداند...)) (۸) مهدی بر جن و انس غلبه می کند و یک نفر از افراد فرو مایه را در روی زمین باقی نمی گذارد...)) (۹) ((به خدا قسم از هر صد نفر آن ها بلکه از هر هزار نفر آن ها یک نفر را باقی نمی گذارد...)) (۱۰)

گفته می شود: ((در این هنگام، امام قائم از خدا اجازه ظهور می طلبد که به گونه رسمی ظهور کند. زمانی که اجازه خدا برای ظهور رسمی امام قائم صادر می شود، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سر امام مهدی نماز می گذارد. آن گاه جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار می گیرند. سپس سیزده هزار فرشته از آسمان فرود می آیند که در رکاب امام خدمت کنند. این ها فرشتگانی هستند که در کشتی نوح خدمت می کردند و در زمانی که ابراهیم خلیل را در آتش افکندند به یاری او شتافتند و هنگامی که عیسی بن مریم به آسمان رفت، با او بودند گذشته از آنها، شمار چهار هزار فرشته که دارای نشان ویژه ای هستند، در برابر امام قائم صف می کشند. همچنین چهار هزار فرشته که برای یاری حسین به صحرای کربلا آمدند، در

رکاب امام قائم خواهند بود. باید دانست که این فرشتگان نخست برای یاری حسین آمدند، ولی او به آنها اجازه دخالت در جنگ را نداد. سپس آن ها به آسمان رفتند تا از خدا اجازه بگیرند ، ولی هنگامی که به زمین باز گشتند ، حسین شهید شده بود . از این رو آن ها تا روز قیامت همیشه پژمرده و غم زده در کنار قبر حسین بسر می برند)). (۱۱)

دید محمد، نسبت به زنان و به خصوص به همسرانش

دید محمد، که در آیه های قرآن تحت عنوان ((وحی آسمانی)) منعکس شده اند نسبت به زنان علی العموم و به همسرانش علی الخصوص بسیار ارتجاعی و غیر انسانی است. به باور او ، زنان مانند اموال و ملک منزل ابزار مردانند . مردان بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود باید به زنان نفقه بدهند)). (۱۲)

((مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود)). (۱۳)

((زنان کشتزار شمايند، برای کشت به ان ها نزیک شوید، هر گاه معاشرت آن ها خواهيد)). (۱۴)

((زنانی که از مخالفت و نافرمانی آن‌ها بی‌مناکید، باید نخست آن‌ها را موعظه کنید. اگر مطیع نشدند، آن‌ها را به زدن تنبیه کنید اگر اطاعت کردند دیگر حق هیچ‌گونه ستم ندارید...)) (۱۵)

با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر ایمان آوردند و همانا کنیزگی با ایمان بهتر از زن آزاد و مشرک است...)) (۱۶)

محمد، با آوردن آیه‌هایی سعی کرده است که زنانش را تحت کنترل داشته باشد و از آنان زهر چشم بگیرد که مبادا در غیاب وی دست از پا خطا کنند!؟

((ای زنان پیغمبر از شما هر که به کار ناروایی دانسته اقدام کند او را در برابر دیگران عذاب کنند و این بر خدا سهل و آسان است...)) (۱۷)

((ای زنان پیغمبر شما نیستید مانند یکی دیگر از زنان، اگر خدا ترس و پرهیزگار باشید، پس زنه‌ار نازک و نرم با مردان سخن نگویند. مبادا آن‌ها که در دلش بیماری است، به طمع افتد بلکه متین و درست سخن گویند...)) (۱۸)

((و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین، آرایش و خود آرایایی نکنید...)) (۱۹)

همچنین او، در به اصطلاح ((وحی)) آسمانی اش منافع ویژه ای را برای خود در نظر می گیرد ، در حالی که دیگران در انجام آن ها مجاز نیستند . برای بیش تر روشن شدن منظور از این مسائل ، چند نمونه دیگر از آیه های قرآن را می خوانیم:

((ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت ،خدا تو را نصیب کرده و ملک تو شده ند و نیز دختر عمو و دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله،آن ها که با تو از وطن هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را بی شرط و مهر به رسول ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد،که این حکم مخصوص تو است ... این زنان که همه را بر تو حلال کردیم ، بدین سبب بود که بر وجودت در امر نکاح هیچ خرج و رحمتی نباشد...)). (۲۰)

در رابطه با حجاب نیز در جا های مختلف قرآن تاکید شده است، از جمله:

((ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مومنان را بگو که خویشان را با چادر فرو پوشند، که این کار برای این که آن ها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعریض و جسارت هوسرانان آزار نکشند...)). (۲۱)

محمد، جنون سکس داشت . او، از هر زنی خوشش می آمد به هر بهایی بود به عقد خود در می آورد و آیه های زیادی نیز در این مورد از سوی ((خداوند))

اش می آورد. در این میان آیه های نازل شده ای در رابطه با طلاق زینب وجود دارد. زینب دختر عموی محمد بود که با زید بن حارث، برده آزاد شده ای ازدواج کرده بود. زید، در عین حال پسر خوانده محمد، و یکی از سرداران سپاهش بود. طبری، زینب را چنین توصیف میکند ((زینب زیباترین زن در دوره خود بود))... ((یک روز پیامبر (ص) برای دیدن زید به خانه اش رفت و در را باز کرد. وقتی زینب را با موهای باز دید که در اتاق نشسته است، در حالی که سرش را برگرداند از او پرسید زید کجاست؟ زینب در پاسخ گفت که او بیرون رفته است)). (۲۲) او پیشتر چند بار زینب را دید بود. اما، به گفته طبری، این بار پیامبر او را در جوی غیر رسمی دیده و تحت تاثیر قرار گرفته بود: ((پیغمبر چنان تحت تاثیر قرار گرفته بود که نم خواست برای بار دوم به او بنگرد و در حالی که چشمانش را بسته بود گفت: خدا را می پرستم. خدا بزرگ است. او کسی است که به قلب ها چشم ها فرمان می دهد! و بیرون رفت)). (۲۳)

محمد، زید را مجبور کرد که زینب، یعنی زن خود را طلاق دهد، بعد از آن محمد، زینب را به عقد خود در آورد. در واقع آیه های نازل شده در ارتباط با طلاق زینب پاسخ محمد به مردمی بود که می گفتند: چگونه ممکن است او، پسر خوانده خود را مجبور به طلاق همسرش سازد تا به عقد خود در آورد؟!)

ازدواج دیگر محمد ، با صفیه بنت یحیی ، یک اسیر یهودی بود که در سال هفتم هجرت ، پس از تسخیر قله ((خیبر)) صورت گرفت . صفیه ، همسر کنانه ، یکی از روسای قبایل یهود بود. محمد، برای آزادی او این شرط را گذاشت که ، نخست به اسلام ایمان آورد و سپس به عقد او در آید او به ناچار شرایط محمد را پذیرفت و به همسری او درآمد.

در حقیقت محمد ، یک آدم منحرف و پدوفیل بود. چرا که او ، عایشه را در سن شش یا به روایتی نه سالگی به عقد خود در آورد و وحشیانه به جسم این کودک تجاوز کرد. در تاریخ طبری در رابطه با ازدواج محمد با عایشه چنین آمده است : ((خوله پیغمبر را دعوت کرد که بیامد و عایشه را عقد کرد و در آن هنگام وی شش سال داشت...)). (۲۴)

حضرت رسول فرمود : ((اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه می گفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود: زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود: هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر به خواب رود ، پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود. (۲۵)

حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت می کردند و آن چه ایشان می گفتند ، خلاف آن می کردند. حضرت رسول (ص) فرمود : هر

که اطاعت زن بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد ، گفتند: یا رسول الله این اطاعت کدام است؟ فرمود: از او رخصت طلبد که برای سیر به حمام ها و عروسی ها و عید ها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد . در حدیث دیگر فرمود : مثل چنین، مثل استخوان کج پهلوست اگر او را به حال خود می گذاری منتفع می شوی و اگر می خواهی که راست کنی می شکند. پس صبر کن بر ناخوشی ها ایشان و بدان که از جمله حقوق زن بر مرد آن است که هر چهار ماه یک مرتبه با او جماع کند. (۲۶)

هشام بن محمد می گوید: ((پیغمبر پانزده زن گرفت که سیزده زن را به خانه برد و یازده زن را با هم داشت و نه زن داشت که در گذشت. (۲۷)

منطق انسانی و علم میگوید که:

خدا و قرآن ساخته و پرداخته فردی به نام محمد و فرقه اش بود تا به حاکمیت دست پیدا کند. قرآن، برنامه سیاسی فرقه محمد به شمار می آید و در عصر خودش کاملاً مادی و زمینی بود . این کتاب عصر حجر هیچ ارزش علمی و اجتماعی در بر ندارد . نسخه نویسی قرآن در زمان حیات محمد آغاز شد، اما متن قرآنی که در حال حاضر وجود دارد، متنی است که به طور رسمی در دوره خلافت عثمان جمع آوری شده است .

محمد، به طور مداوم برای سپاهیان‌ش وعده و وعید‌های فراوانی هم در این جهان و هم در آن جهان می‌داد. مثلاً می‌گفت کسانی که در دین او، کشته شوند و یا دین او را بپذیرند، در آن جهان به ((بهشت)) خواهند رفت. وی در توصیف ((بهشت)) چنین آیه‌ای را آورده است:

((متقیان را در آن جهان، مقام هر گونه آسایش است، باغ‌ها و تاکستان‌ها است. دختران (زیبا) که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند و جام‌های پر از شراب ظهور ...)) (۲۸)

محمد، به حدی جاه طلب و اقتدار گرا بود که برای دستیابی به حکومت جنگ‌های خونین طولانی راه انداخت که در تاریخ بی سابقه است. او، رسیدن به حاکمیت و تحمیل برنامه‌های اقتصادی، سیاسی خود، یعنی ((قرآن)) به مردم، فرماندهی ۲۷ جنگ را شخصاً بر عهده داشت و سپاهیان‌ش بدون حضور او، در ۳۵ جنگ شرکت کردند (۲۹)

محمد و سپاهیان‌ش، زنان اسیر را به عنوان بخشی از غنایم جنگی به فروش می‌رساندند. آنان همچنین رسماً مجاز بودند زن اسیر را با جاری کردن ((صیغه)) مجبور به همبستری با خود سازند و یا اینکه از نیروی کار زن، به صورت برده استفاده می‌کردند. در واقع وعده غنایم و وعده بهشت، دو عامل، اصلی جمع شدن مردان مسلمان، دور محمد بود. قانون محمد، در جنگ این

بود که فراریان را به مدت سه روز تعقیب کنند و هر کس را که گرفتند بکشند و زنان و کودکان را به غنیمت بگیرند . برای نمونه، بعد از اینکه محمد مکه را تسخیر کرد ، به فکر تسخیر ((طائف)) افتاد . مالک بن عوف ، رئیس قبیله ثقیب ،

قبیله ایی که رهبری شهر طائف را به عهده داشت ، مردم شهر را بسیج کرد تا در مقابل حمله لشکر محمد ، از شهر دفاع کنند. مالک بن عوف ، در راس سپاهی ۳۰۰۰۰ نفری طائف را ترک کرد و در دشت جنین ، به فاصله دو روز راه از مکه توقف کرد. همه سربازان همسر و فرزندان و حیوانات خود را به همراه داشتند . چرا که در جنگهای طایفه ای ، طایفه ای که در جنگ شکست می خورد ، دیگر امکان بازگشت به محل سابق خود را به کلی از دست میداد ، به همین دلیل جنگ جویان همه مال و منال و خانواده خود را در جنگها همراه خود نیز همراه داشتند . این احتمال را می دادند که در حین فرار نجات پیدا کنند و در جای دیگری ساکن شوند . از سوی دیگر، اگر زنان و کودکان در شهر می ماندند و شهر سقوط می کرد سربازان لشکر غالب همه آن شهر را غارت می کردند و زنان و کودکان و اموال و احشام را به عنوان غنایم جنگی با خود می بردند . محمد، نیز ، لشکر ۱۲ هزار نفری خود را بسیج کرد . اداره مکه را به یکی از یارانش سپرد و با سپاه خود به سوی دشت حنین حرکت کرد. جنگ سخت و خونینی در گرفت . مالک، تصمیم گرفت به طرف طائف عقب

نشینی کند ، زیرا در شهر با وجود برج و سنگر بندی بهتر می توانست دفاع کند. ضمن عقب نشینی ، قبایل متحد او گریختند و همراهان و کودکان را بر جای گذاشتند . محمد ، طبق عرف دستور داد: ((فراریان را به مدت سه روز راه پیمایی تعقیب کنند و هر کس را که میگیرند بکشند و زنان و کودکان و حیوانات را برگردانند)) . (۳۰) غنایم بسیاری بدست آمد : ((سپاه اسلام همه حیوانات دشمن را جمع کرد ، شترها و گوسفندان فراوان و حدود ۶۰۰۰ زن و کودک بر جای مانده بود)) (۳۱) محمد ، همه اسیران و غنایم را در محل جمع کرد و با خود برد. در سال پنجم هجری قمری (بهار سال ۶۲۷ میلادی) ، ابوسفیان ، رهبر نظامی قریش ، در راس سپاهی ۱۰۰۰ نفری محمد را در مدینه محاصره کرد . محمد ، توانست حدود ۳۰۰۰ نفر را بسیج نماید. گفته می شود او هنگام گفت و گو به سلمان ، با برده آزاد شده ایرانی ، به این نتیجه می رسد که برای دفاع دور شهر خندق بکند. سلمان ، برای او توضیح داد: ((در ایران وقتی محاصره می شویم در اطراف شهر خندق می کنیم)) . محمد دستور داد دور شهر خندق کنند . این جنگ به جنگ (خندق) مشهور شد . یک رویداد طبیعی ، یعنی توفان شدیدی که معمولا شبها در صحرای عربستان می وزد ، موجب پایان یافتن محاصره شهر می گردد . چرا که در سیاهی شب طوفان شدید چادرها و سنگر های نیرو های ابوسفیان را ویران می سازد . در چنین وضعیتی روز بعد ابوسفیان ، مجبور به عقب نشینی می شود. بلافاصله

محمد ، آیه های ۹ و ۱۰ سوره احزاب را جاری می کند: ((ای مومنان نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید آن گاه که سپاهییانی بر شما تاختند ، سپس ، بر آنان تند بادی فرستادیم و سپاهییانی که آنها را نمی دیدند و خداوند به آنچه می کنید بیناست آن گاه که از فراز و فرودتان به سراغ شما (به هجوم) آوردند، و آن گاه که شما ها برگشت و جان ها به گلوگاهها رسید . و در حق خداوند گمان هایی (ناروا کردید) (۳۲) این نمونه ای از آیه آوردن های محمد ، در شرایط حساس است که توجه و سمپاتی مردم را به خود جلب کند.

شکی نیست که مردم از نخستین روزهای پیدایش جامعه انسانی ، دست اندر کار تولید ارزش های مادی بوده اند. ابزارهای کار انسان ابتدایی ترین و ساده ترین نوع بودند . انسانها در نخستین مراحل زندگی خود در شبه جزیره عربستان ، در شکل طایفه و قبیله های پراکنده زندگی می کردند که به طور مدام در حال جنگ با یکدیگر بودند. در این جوامع ، همه اعضای طایفه به کمک هم، در روابط تولیدی شرکت می کردند و در جنگها و دشواری ها به هم دیگر کمک می کردند . تقریبا همه مردم در تولید اجتماعی ، نسبتا از جایگاه واحدی برخوردار بودند . در این میان هر کسی که ، از ثروت و قدرت بیشتری برخوردار بود ، جایگاه ویژه ای پیدا می کرد و می توانست قبایل دیگر را در سلطه خودش بگیرد . در میان قبایل مکه ؛ محمد هنگامی ادعای دین جدید و پیغمبری را کرد که موقعیت اجتماعی اش دگرگون گردید و از ثروت و قدرت

جدیدی برخوردار گردید . خود محمد، به این حقیقت طبقاتی اقرار میکند: ((این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: ((اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد)). (۲۳)

علی میر فطرس ، می نویسد: ((در نظر محمد ((قهر)) و ((شمشیر)) - در استقرار و قوام اسلام - آنچنان اهمیت داشت که معتقد بود، ((بهشت زیر سایه شمشیرها است)) و یا ((شمشیرها ، کلید های بهشت هستند)) (نگاه کنید به : نهج الفصاحه - سخنان محمد - ص ۱۱۵ - حدیث ۵۷۶ + ص ۲۸۰ - حدیث ۱۷۸۸) با چنین اعتقادی حضرت محمد تاکید می کرد که: ((من با شمشیر فرستاده شده ام و آن چه نیکوست در شمشیر و با شمشیر است من فرستاده شده ام تا درو کنم نه بکارم)) نگاه کنید به: البیان و - البیسین - جا خط خط-ج 1- ص ۱۵۹ + تاویل - مختلف الحدیث - ابن قتیبه - چ ۴ - ص ۱۴۹ السن العرب - این منظور - جلد ۱۱ - ص ۲۵۰ + تفسیر طبری - سوره الحجر - آیه ۱۴ و سوره - البروج - آیه ۳۲)). (۳۴)

جهان بینی اسلامی ، به مرور زمان تحول پیدا کرد و هم زمان با رشد و گسترش نظام فئودالی و سرمایه داری به یکی از گرایشات بوژوازی مبدل گشت ، توانست به طور مداوم خود را باز تولید کند .

از سوی دیگر موقعیت این گرایش در کشورهای مختلف متفاوت است و هر جا منافع بوزوازی ایجاب کند، این گرایش را همانند گرایش ملی و فاشیستی، به جلو صحنه سیاسی و اجتماعی می آورند. اساساً از مذهب به عنوان ابزاری برای انقیاد و استعمار شدید بشر استفاده می کنند. به همین دلیل در تولید و باز تولید جهان بینی اسلامی، مثنوی روحانی مفت خور و سرمایه دار سودهای کلان به جیب می زنند، در حالی که در این کشورها و در حاکمیت حکومت‌های ارتجاعی اسلامی، ((مستضعفان)) در فقر و فلاکت فزاینده‌ای بسر می برند. حاکمان و روحانیون، در طول تاریخ، دست در دست هم دارند تا اعتراض مردم فقیر و استعمار شده را خنثی سازند و آنان را به آن دنیا، یعنی به ((بهشت موعود)) حواله دهند. در حالی که خودشان در این جهان خاکی، انواع و اقسام کاخها و بهشت‌ها را برای خود می سازند و در پول و ثروت و رفاه می لولند. در این مورد شیوخ عربستان و ایران، نمونه‌های آشکاری هستند که در پهن کردن بساط عیش و عشرت و ثروت و قدرت و سرکوب شدید مردم معترض و آزادی خواه در جهان انگشت نما هستند!

قرآن، انجیل، تورات و توضیح المسائل آخوند‌های ریز و درشت همه به لحاظ مضمونی تفاوت چندانی با هم ندارند و هدف شان عقب نگاه داشتن مردم و حفظ امکانات مالی و موقعیت و مقام و حاکمیت و دشمنی شان با آزادی و شادی و برابری مردم آزادی خواه است. بی جهت نیست که رژیم جمهوری

اسلامی ایران و عربستان سعودی ، فقط در سال های اخیر میلیاردها دلار صرف چاپ قرآن و نهج البلاغه کرده اند تا به کشور های دیگر ، از جمله جمهوری هایی که بعد از فرو پاشی شوروی استقلال یافته اند ، صادر کنند.

بنابراین باید حساب مردمی را که به باورهای مذهبی دارند و عقب نگاه داشته شده اند ، از حساب اقلیتی بورژوا در هر لباسی از جمله در لباس روحانیت و حاکمیت قداره بند و ضد انسان و ضد آزادی و ضد زن جدا کرد . اما در عین حال نباید با دستاویز قرار دادن ((باور توده ها)) از نقد و افشای خرافات مذهبی ، از جمله قرآن و نهج البلاغه و توضیح المسائل مرتجعین اسلامی ، و نویسندگان مذهبی شانه خالی کرد.

انگلس طی نامه ایی به کارل مارکس درباره شیوه تولی آسیایی و ... در ۶ ژوئن ۱۸۵۳ ، به انگلس می نویسد : ((فعلا تمام منطقه یا خشک شده ، یا بصورت آیش در آمده است: در حالی که در گذشته به طور پر باری تحت کشت بوده است) مانند پامیر، عربستان پر سنگلاخ ، ویرانی های یمن ، برخی از مناطق مصر ف ایران و هندوستان) . این امر نشان می دهد که احتمالا یک جنگ ویرانگر توانسته است منطقه را برای چند قرن خالی از سکنه کند و تمدن را نابود سازد به نظرم علت زوال تجارت را در جنوب عربستان، پیش از محمد ،

در همین نکته باید جست که تو این امر را به درستی می گویی که راه را برای انقلاب اسلامی دشوار ساخته است . من به قدر کافی در تاریخ شش قرن اولیه مسیحیت غور نکرده ام تا بتوانم بگویم تا چه حد شرایط مادی عمومی راه بازرگانی از ایران تا دریای سیاه و از خلیج فارس تا سوریه و آسیای صغیر را به راه بحر احمر ترجیح می داد . علت مسلم این تغییر در امنیت نسبی کاروانها در ایران نهفته بود که در عصر امپراتوری ساسانیان به خوبی سازمان یافته بود . از سال ۲۰۰ تا ۶۰۰ میلادی یمن گر چه زیر سلطه مستقیم حبشیان نبوده ولی پیوسته مورد تجاوز و غارت آنان قرار داشت . در زمان رومیان شهر های جنوبی عربستان از رونق و شکوفایی برخوردار بوده اند ولی در قرن هفتم به کویر ویرانه تبدیل گشته اند . در مدت ۵۰۰ سال بدویان مجاور ، درباره خواستگاه و تبار خود افسانه های کاملاً خیالی ساخته اند (در این باره به قرآن و به نوشته های مورخ غرب نواثری) مراجعه شود): حرف الفبایی که بدان آثار مکتوب منطقه نوشته شده بود به تدریج فراموش شد منسوخ گردید. تمامی این ها نشان می دهد که احتمالاً وضعیت کلی راه ها موجب شده که مسیر تجارت جا به جا شود و در ضمن خشونت های ناشی از تهاجمات حبشی ها را از عربستان بیرون راندند : این نخستین حرکت ناشی از بیداری حس ملی اعراب بود که در پی حملات ایرانیان از شمال و رسیدن آنان به حوالی مکه تشدید شد . اما در باره سرگذشت محمد ، من در روز های آینده بدان خواهم پرداخت

. تا این جا استنباط من این است که این امر بازتابی از خصوصیات بدویان در
قبال فلا خان ساکن شهر ها بوده است : اینان از هر لحاظ ، به ویژه از نظر
دینی ، در حال زوال بودند زیرا ائین طبیعت پرستشی آنان با یهودیت و
مسیحیت در حال زوال در هم آمیخته بود.)) (۲۵)

نهایت امر به قول مارکس ، ((مذهب تریاک توده هاست !)) بنابراین اگر با
تولید و توزیع تریاک ، مبارزه نشود، اندک اندک اعتیاد تمام جامعه را فرا می
گیرد . بر این اساس اگر با خرافات مذهبی هم مبارزه نشود ، انسانهای زیادی
اسیر خرافات و قوانین غیر انسانی آن می شوند و همواره عربستان سعودی ها
و جمهوری اسلامی ها به سلطه غیر انسانی شان بر این جوامع ادامه می دهند.
این رژیم ها عامل جنگ ، خشونت، بدبختی و سیه روزی مردم هستند و با اتکا
به قوانین اسلام شان دست و پا می برند: گردن می زنند، جوقه های ترور راه
می اندازند : شکنجه و اعدام می کنند: به طور مدام به حقوق انسانی کودکان
تجاوز می نمایند ، زنان را که نصف جامعه تشکیل می دهند بی شرمانه نصف
انسان می شمارند ، خودشان را رئیس مطلق خانواده می دانند و بلا های
مختلفی سر زنان و دخترشان می آورند و در مواردی نیز می کشند.قوانین
اسلام و قرآن در این کشورها حاکمیت دارد و به همین دلیل مبارزه علیه
مذهب ، با مبارزه بر علیه آن در کشورهایی که مذهب امر خصوصی قلمداد می
شود عمیقا متفاوت است.بنابراین نقد و افشای چهره کریه مذهب ، که عین

دفاع از حرمت و موجودیت انسان است ، نباید در روند مبارزه طبقاتی ، بر علیه ستم ها و استثمار برژوازی ، نسبت به نقد مذهب بی تفاوت بود . هیچ ملاحظه نباید مانع نقد عمیق خرافات مذهبی شود. در این مورد باید به صریح ترین و رک تری شکلی دست به روشنگری زد ، تا هنگامی که داشتن مذهب و یا لامذهبی امر خصوصی افراد تلقی شود و مذهب باید کاملا از دولت جدا گردد.

مسلم است که تنها در یک جامعه برابر و آزاد سوسیالیستی است که ریشه اجتماعی هر گونه خرافات با روشنگری مداوم و پیگیر به مرور زمان از بین خواهد رفت . در این جامعه هر انسان و جریانی آزادی کامل پیدا میکند که باور مذهبی و لا مذهبی داشته باشد ، مهم تر از همه با آزاد شدن انسان ، از قید و بند و ستم و استثمار نظام سرمایه داری، دگرگونی های زیادی در باور انسان ها پدید می آید . در چنین جامعه دین ، به عنوان ابزاری برای به انقیاد کشیدن بشر و فریب دادن توده های مردم ، از دست برژوازی خارج می شود و در مسیر عادی و طبیعی خود قرار می گیرد . از سوی دیگر ، هنگامی که همه عوامل نا برابری و تبعیض و نگرانی ها و ترس بشر ، نسبت به آینده اش از بین برود ، دیگر جایی برای پناه بردن به خرافات و نیروهای فوق طبیعی باقی نماند.

دانلود همه‌ی کتاب‌ها و آثار ممنوعه در ایران

www.azadieiran2.wordpress.com

منابع

- 1- تاریخ طبری ، ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات اساطیر ، چاپ دوم ، 1362 شمسی ، جلد سوم ، ص 12411
- 2- تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول ، تألیف ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس ، چاپ دوازدهم ، 1371، تهران ، ص 19
- 3- معودی ، مروج اعذهب ، جلد سوم صفحات 649 و 667، ترجمه فارسی ، جلد اول ص 732
- 4- تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول ، تألیف ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس ، چاپ دوازدهم ، 1371، تهران ، صفحات 10 و 11
- 5- همان منبع ص 4

6- دکتر طه حسین ، علی و فرزنداناش ، ترجمه محمد علی شیرازی ،
صفحات 1-2 و 2-13

7- بهرام چوبینه ، تشیع و سیاست در ایران ، جلد اول ، ص 2136

8- ملا محمد باقر مجلسی ، بخارالانوار ، جلد سیزدهم ، ترجمه علی دوائی ،
مهدی موعده، تهران: دارال کتاب الاسلامیه ، ص 11072

9- همان کتاب ص 11017

10- همان کتاب ، ص 11158

11- همان کتاب ص 1114

12- سوره النساء آیه 138

13- سوره البقره ، آیه 1228

14- سوره البقره آیه 1324

15- سوره النساء ، آیه 34

16- سوره البقره ، آیه 321

17 سوره الاحزاب ، آیه 31

- 18- سوره الا حزاب ، آیه 33
- 19- سوره الا حزاب ، آیه 36
- 20- سوره الا حزاب ، آیه 50
- 21- سوره الا حزاب ، آیه 59
- 22- تاریخ طبری ، جلد سوم ، ص 1064
- 23- همان منبع ، ص 1125
- 24- تاریخ طبری ، جلد چهارم ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ پنجم 1375،
ناشر اساطیر ، ص 1288
- 25- حلیه المستقین ، تالیف محمد باقر مجلسی ، انتشارات جمهوری اسلامی ،
صفحات 115-116
- 26- همان منبع ص 117
- 27- تاریخ طبری ، جلد چهارم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ پنجم 1375 ،
ناشر اساطیر ، ص 1288
- 28- سوره های النبا ، آیه های 29، 32، 33، و 34
- 29- تاریخ طبری ، ترجمه فارسی ، جلد سوم ، ص 1281

30- همان منبع ص 1207

31- همان منبع ، صفحات 1208 و 1211

32- سوره الاحزاب ، آیه های 9 و 10

33- هدایتگران راه نور ، زندگی نامه چهاره معصوم ، آیت الله سید محمد تقی مدرسی ، جلد اول صفحه 247

34- علی میر فطرس ، ملاحظاتی در تاریخ ایران - اسلام و ((اسلام راستین))
- چاپ اول 9881، آلمان ، ص 57

35- پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران ، نشر آتیه ، چاپ اول ، پائیز 1379، تهران ، ترجمه دکتر داور شیخاوندی، صفحات 68 و 69

www.azadieiran2.wordpress.com